

## فهرست منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء.
۴. الحسنی، حسین، عیون الحکم المواعظ، قم، دارالحدیث، چ ۱۳۷۶ ش.
۵. الحسنی، سیدبن طاووس، الطرائف، قم، الخیام، چ نخست، ۱۳۷۱ ش.
۶. بلاذری، احمدبن یحی، فتوح البلدان، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، چ ۱۳۷۹ ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه‌ی تفسیرالمیزان، ج ۹.
۸. عاملی، حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ ق.
۹. غررالحکم درر الکلم، ش ۴۷۶۵.
۱۰. کلینی، محمد یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۱۱. کاشانی، محسن فیض، ترجمه‌ی عبدالعلی صاحبی، راه روشن، ترجمه المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، مشهد، آستان قدس رضوی، چ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

## اصول و روش‌های تربیتی سوره‌ی لقمان

اسماعیل دانش<sup>۱</sup>

## چکیده

تربیت اسلامی، یکی از اساسی‌ترین بخش‌های معارف اسلامی است. پیامبران الهی از جمله پیامبر خاتم ۹، برای هدایت و تربیت انسان‌ها فرستاده شده‌اند؛ قرآن کریم حاوی مهم‌ترین دستورها، اصول، مبانی و روش‌های تربیتی می‌باشد که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده است؛ بنابراین، باید تربیت منطبق با آموزه‌های قرآنی باشد و چون تربیت انسان و دگرگون ساختن وی و ایجاد تحول در آدمی، بدون داشتن شناخت و معرفت کافی از حقیقت وجودی انسان امکان‌پذیر نیست، این نوشتار، ابتدا، مفهوم تربیت، اصول و روش تربیتی را تبیین نموده و سپس اصول و روش‌های تربیتی را با تکیه بر حکمت‌های علمی و عملی سوره‌ی لقمان بررسی کرده است. از منظر لقمان حکیم، مهم‌ترین اصول اعتقادی در تربیت، آموزش توحید و معاد می‌باشد و مهم‌ترین فضایل اخلاقی نیز در پرتو تواضع و تکبر نداشتن است. همچنین لقمان حکیم در زمینه‌ی تربیت عملی، به بعد فردی و اجتماعی توجه کرده است.

**واژگان کلیدی:** اصول، لقمان حکیم، تربیت، روش‌های تربیت.

۱. دانش پژوه دکتری فلسفه و کلام دانشگاه تهران.

## مقدمه

اسلام در تعالیم خود، توجه ویژه‌ای به راهنمایی انسان در بعد تربیت داشته است و تربیت، همواره، به مثابه اصل بنیادین و اساسی در سعادت انسان‌ها، مورد توجه بوده است؛ از این رو، مهم‌ترین و اصیل‌ترین مبانی تربیتی را می‌توان در قرآن یافت، زیرا قرآن، کلام خدا و برنامه‌ی زندگی انسان‌هاست که خالق دانا، برای هدایت و رستگاری نازل کرده است. این کلام شریف، حاوی مبانی و اصول محکم و متقن تربیتی می‌باشد و یکی از بهترین اصول و جذاب‌ترین برنامه‌های تربیتی آن، در سوره‌ی مبارکه لقمان بیان شده است که در سویی، پدری حکیم، مهربان، آگاه و عامل و در سوی دیگر، فرزندی نابالغ قرار دارد. بیان حکمت‌های لقمان در قرآن، افزون بر معرفی و شناسایی انسان واقعی، تأیید بنده‌ای مملوک است و دلالت بر آن دارد که کرامت و شرافت زندگی انسان‌ها، به اوضاع مادی و ظاهری نیست، بلکه به تقوا و میزان تقرب آنان به خداوند، بستگی دارد.

البته درباره‌ی سوره‌ی لقمان آثاری فراوان نگاشته شده است که بیش‌ترین آثار با گرایش تفسیری به این سوره پرداخته و در پرداختن به نکات تربیتی این سوره اختصار و کلیت را برگزیده‌اند، حال آن‌که برنامه‌ی تربیتی لقمان، ریشه در معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دارد. نظر به اهمیت مبانی تربیت در پرورش انسان‌ها و نیز ارتباط اصول و روش‌های تربیتی با مبانی آن، در این مقاله تلاش شده است مبانی تربیتی و دلالت‌های تربیتی سوره‌ی مبارک لقمان بررسی شود تا والدین و مربیان در فرایند تربیت از این تعالیم بهره‌مند گردند.

## مفهوم‌شناسی

پیش از آغاز هر بحثی در زمینه‌ی تربیت، برای تبیین دقیق موضوع، ابتدا لازم است واژگان کلیدی مفهوم‌شناسی شوند.

### تربیت:

تربیت، کلمه‌ای عربی و مصدر باب تفعیل می‌باشد. تربیت از ریشه‌ی «ربو» و «ربب» در متون اسلامی مانند قرآن و ادعیه به کار رفته است.

اصل معنا در ماده‌ی «تربیت»، سوق پیدا کردن به سوی کمال و رفع کمبودها است. فرق

نمی‌کند که از نظر ذاتیات یا عوارض یا اعتقادات و معارف یا صفات و اخلاقیات یا اعمال و آداب متداول در انسان یا حیوان و نبات باشد.<sup>۲</sup>

تربیت از ریشه‌ی «ربو»، به معنای بزرگ کردن متربی و پرورش جسمانی اوست.<sup>۳</sup> با توجه به جامعیت تربیت اسلامی و مقدمه بودن پرورش جسمانی برای تربیت و پرورش روح و عقل و قلب نارسایی ریشه‌ی ربو، در تعریف تربیت اسلامی آشکار می‌گردد؛ از این رو، به نظر می‌رسد واژه‌ی تربیت از ریشه‌ی اصلی ربب باشد که به معنای تدبیر و هدایت الهی انسان به سوی کمال روحی و معنوی موجود است.<sup>۴</sup>

آیت‌الله مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: «تربیت واقعی عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعداد درونی‌ای که بالقوه در یک شیء است را به فعلیت درآوردن و پروردن».<sup>۵</sup> «غزالی»، از علمای مشهور تربیت، در تعریف آن می‌گوید: «تربیت یک فن است؛ فن کنش و واکنش. علم نیست؛ مهرآمیز و بخردانه است. تعقل است با روند آهسته و پیوسته و بالنده با دامنه‌ای به گستره‌ی از گهواره تا گور که در آن کسی که فرهیخته است (مربی) رسالت دارد برای نیک‌بختی و سود مادی و معنوی کسی (متربی) به پرورش همه‌سویه و هماهنگ نهاد خدادادی که خدا در وجود او نهاده است، بپردازد. این فرایند مقدس، حق و نیاز فطری و طبعی هر انسانی است».<sup>۶</sup>

## اصل و روش تربیتی

برای معنای اصل در علوم تربیتی، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. برخی از نویسندگان، اصول تربیتی را مترادف با مبانی گرفته و وجه تمایزی برای آنها بیان نکرده‌اند.<sup>۷</sup>

از نظر برخی، مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان در همه‌ی اعمال تربیتی باشد.<sup>۸</sup>

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص ۲۰ - ۲۲.

۳. ابی‌القاسم حسن بن محمد الراغب الاصفهانی، المفردات لانفاظ القرآن الکریم، تحقیق محمد سید گیلابی، باب ربو.

۴. حسین مهدی‌زاده، مجله‌ی علمی و تخصصی معرفت، شماره ۵۹، ص ۱۰.

۵. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۸.

۶. بهروز رفیعی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳، ص ۹۷.

۷. احمد احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، ص ۹۹.

۸. همان، ص ۱۰۰.

برخی نیز معتقدند که ویژگی بارز علوم کاربردی در این است که علوم مزبور، در پی ایجاد تغییرات مطلوب در عرصه‌های مختلف هستند. آنچه در این علوم مدنظر می‌باشد، به دست آوردن قواعد کلی برای تعیین و هدایت تغییرات مورد نظر است. پس براساس این ویژگی، اصل را این‌گونه تعریف کرده‌اند: قاعده‌ی عامه‌ای که می‌توان آن را به منزله‌ی دستورالعملی کلی در نظر گرفت و آن را راهنمای عملی به شمار آورد.<sup>۹</sup>

تعریف دیگر برای اصل عبارت است از: تکیه‌گاه‌های نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده است و باید آن را ملاک عمل دانست.<sup>۱۰</sup>

روش‌های تربیتی عبارت‌اند از: دستورالعمل‌هایی که به ما می‌گویند برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید بکنیم؛<sup>۱۱</sup> به عبارت دیگر، روش‌ها، راهکارها و شیوه‌های عملی هستند که در فرایند تربیت به کار می‌روند تا متربی به هدف نهایی تربیت برسد.

### اهمیت اصول تربیتی

مبانی و اصول در هر کاری مهم و ضروری است که با نادیده گرفتن آن، کار رو به تباهی می‌رود، چنانکه امام علی ۷ می‌فرماید:

«يستدل علي ادبار الدول بابع: تضييع الاصول، و التمسك بالفروع، و تقديم الاراذل، و تأخير الافاضل؛<sup>۱۲</sup> عامل سقوط دولت چهار چیز است: ضایع کردن اصول، تمسک به فروع، پیش انداختن فرومایگان و کنار زدن فضلا و آگاهان.»

این حقیقت در تربیت نیز صادق است و چنانچه مبانی، اصول، قوانین و قواعد اساسی ضایع شود و مورد توجه قرار نگیرد، نه تنها تربیت سامان نمی‌گیرد، بکه دچار انحطاط و سقوط نیز خواهد شد؛ از این رو، توجه به مبانی و اصول در تربیت و شناختن و به کار گرفتن آنها، در عمل، از مهم‌ترین وجوه کار تربیت به شمار می‌رود.<sup>۱۳</sup>

اصول تربیت، چشم‌پسته و بدون توجه به واقعیات تدوین نمی‌شود، بلکه «بایدها» با توجه

به مبانی و به عبارت دیگر، با توجه به «هست‌ها» استخراج می‌شوند. البته ممکن است این قواعد کلی، همواره، ترجمه‌ی مستقیم «هست‌ها» به «بایدها» نباشند، زیرا این قواعد، افزون بر آن که تحت تأثیر «هست‌ها» هستند، از اهداف تربیتی هم متأثر می‌شوند؛ بنابراین، اصول، کشف‌شدنی هستند، نه این‌که به دلخواه و میل هر کسی وضع شود.

با توجه به رابطه‌ی اصول و مبانی و اهداف، می‌توان فهمید که اصول، نسبی هستند، زیرا هر مکتب و اندیشه‌وری دیدگاه‌های ویژه‌ای درباره‌ی انسان و ضرورت‌های مؤثر بر حیات او ارائه می‌دهد و بسته به نوع نگرش خود، مبانی تربیتی متفاوتی از آنچه دیگران عرضه می‌کنند، ارائه خواهد داد؛ پس چون اصول، با ملاحظه‌ی مبانی و اهداف کشف می‌شوند، با تفاوت مبانی، اصول نیز متفاوت خواهند بود؛ برای نمونه، «جان لاک» و «روسو» به دلیل تفاوت دیدگاه‌شان درباره‌ی «طبیعت انسان»، به اصول متفاوتی می‌رسند؛ جان لاک معتقد به «اصل فعالیت مربی» است، ولی روسو به «اصل آزادی و عالیت متربی» اعتقاد دارد؛<sup>۱۴</sup> بنابراین، ما هم در تربیت دینی، اصول را با توجه به مبانی و اهداف تربیت اسلامی کشف خواهیم کرد.

همچنان که اصول به مبانی تکیه دارند، روش‌ها نیز به اصول مبتنی هستند. البته اصول و روش‌ها از یک سنخ به شمار می‌روند، زیرا هر دو دستورالعمل هستند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید بکنیم، ولی اصول، دستورالعمل‌های کلی و روش‌ها، دستورالعمل‌های جزئی هستند.<sup>۱۵</sup> بر اساس این، بهتر است که در بیان روش‌های تربیتی، به جای آن که سلسله‌ای از روش‌ها را بدون ضابطه کنار هم بیاوریم، آنها را بر حسب قرار گرفتن در دامنه‌ی اصول تربیتی گوناگون دسته‌بندی کنیم و هر دسته را ذیل اصل مربوط قرار دهیم. این شیوه، افزون بر آن که مجموعه‌ی منظم‌تری فراهم می‌آورد، زمینه‌ی شکوفایی ابتکارها را در ابداع شیوه‌های نو پدید خواهد آورد، زیرا هر اصل تربیتی به منزله‌ی معیار یا قاعده‌ی کلی است که با در دست داشتن آن می‌توان در هنگام قرار گرفتن با اوضاع تازه‌تر و پیچیده‌تر، با نظر به اقتضای معیار مذکور، به ابداع روش‌های تربیتی مناسب اقدام کرد.<sup>۱۶</sup>

۱۴. محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمده‌ی بر نظام تربیتی/اسلام، ص ۴۸ - ۴۹.

۱۵. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۶۴ - ۶۵.

۱۶. همان.

۹. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۶۴ و ۶۵.

۱۰. محمدباقر هوشیار، اصول آموزش و پرورش، ص ۵۶.

۱۱. همان، ص ۶۴.

۱۲. عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۳. مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۳۴ - ۳۵.

## شخصیت لقمان

درباره‌ی شخصیت لقمان اختلاف نظر وجود دارد؛ در زمان جاهلیت، اشعار حکمیانه را به لقمان نسبت می‌دادند، ولی بعضی از تاریخ‌نویسان معتقدند که لقمان جاهلیت، غیر از لقمان مذکور در قرآن است. در دوران حکومت حضرت داود 7، در خانواده‌ای که نسب آن به حضرت ابراهیم 7<sup>۱۷</sup> منتهی می‌گشت، کودکی سیه‌فام چشم به دنیا گشود که بعدها به خاطر داشتن ملکات فاضله، هوش و تدبیر فوق‌العاده و ... ، به لقمان حکیم معروف شد. او اهل سودان مصر بود.<sup>۱۸</sup> ویژگی‌های زندگی او ضبط نگردیده، ولی سخنان حکیمانه‌ی وی زینت‌بخش کتاب‌های تفسیر، اخلاق و تاریخ است و بسیاری از امثال و حکم در زبان عربی و فارسی منسوب به او می‌باشد. مسلم است که وی روزگاری، غلام و برده بوده است؛ از این رو، برخی از مفسران مانند ابن عباس معتقدند عبد حبشی و نجار بوده<sup>۱۹</sup> که در بنی‌اسرائیل بزرگ شده است.

علامه طباطبایی<sup>رحمته</sup> به نقل از مجمع‌البیان می‌فرماید: «روي عن نافع عن ابن عمر قال سمعت رسول الله ﷺ يقول حقا أقول لم يكن لقمان نبيا و لكن كان عبدا كثير التفكير حسن اليقين أحب الله فأحبه و من عليه بالحكمة؛<sup>۲۰</sup> از "نافع بن عمر" روایت کرده‌است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: "لقمان پیغمبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و یقین خوبی داشت. خدا را دوست می‌داشت و خدا هم او را دوست داشت و به دادن حکمت به او منت نهاد."<sup>۲۱</sup>

لقمان نصایح خویش را همراه با نمایاندن کردار نیک به ظهور می‌رسانده است و درباره‌ی ارشاد خود نیز چنین روشی داشته است، همان‌طور که مشهور می‌باشد که به او گفتند ادب از کسی آموختی؟، گفت از بی‌ادبان که هرچه از ایشان ناپسند دیدم، از آن پرهیز کردم و باز از او پرسیدند که حکمت را از کجا آموختی؟ گفت از نابینایان که تا جای نبینند، قدم ننهند.<sup>۲۲</sup>

۱۷. او فرزند باعورا، پسر خواهر یا پسرخاله‌ی ایوب 7 یا از اولاد آذر است، طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۱۷۰.

۱۸. محمد خزاییلی، اعلام قرآن، ص ۵۳۶.

۱۹. طنطاوی بن جوهر، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۲۰. همان، ص ۴۲۴.

۲۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۶.

۲۲. منوچهر دانش‌پژوه، اثبات وجود خدا، ص ۸۴.

## سوره‌ی لقمان

این سوره، سی‌ویکمین سوره‌ی قرآن کریم است و تمام آیات آن، به گفته‌ی ابن عباس، در مکه نازل شده، به جز سه آیه که در مدینه نازل شده است و آن «لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام» تا پایان سه آیه می‌باشد. عدد آیات این سوره از نظر اهل حجاز سی و سه آیه می‌باشد و از نظر دیگران سی و چهار است. قراء کوفه، الم را یک آیه و قراء بصره و شام، مخلصین له‌الدین را آیه‌ای می‌دانند. در فضیلت این سوره، «ابی بن کعب» از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «آن کس که سوره‌ی لقمان را بخواند، در قیامت لقمان با او دوست می‌باشد و ده برابر اجر آن کس که به خوبی‌ها عمل کرده و از بدی‌ها دوری نموده‌است، به او پاداش داده می‌شود».

«محمدبن جبیر» از پدرش و او از امام باقر 7 روایت می‌کند که فرمودند: «آن که سوره‌ی لقمان را در هر شب بخواند، خداوند سی ملائکه بر او می‌گمارد و تا صبح او را از شر شیطان و یارانش حفظ نمایند و اگر در روز قرائت کند، ملائکه تا غروب از شر شیطان و یاران آن حفظش خواهند نمود».<sup>۲۳</sup> سوره‌ی لقمان، در مجموع، پیام توحید، حکمت، معرفت و معاد را بیان می‌کند و فطرت بشری آدمیان را مورد خطاب قرار می‌دهد تا با توجه‌دادن به نعمت‌های الهی، به شناخت و اطاعت او گردن نهاده، به سعادت ابدی برسد.<sup>۲۴</sup>

سوره‌ی لقمان از سوره‌های مکی است و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دو بار، آن هم در این سوره آمده، «لقمان» نامیده شده است. از جمله شش سوره‌ای است که با حروف مقطعه‌ی «الم» آغاز می‌شود.

محتوای سوره‌ی لقمان را می‌توان در این موارد خلاصه نمود:

۱. بیان عظمت و اهمیت قرآن در هدایت بشر؛
۲. تقسیم انسان‌ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان؛
۳. بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیت گیاهان؛
۴. نصایح و موعظه‌های حکیمانه‌ی لقمان به فرزندش؛
۵. دلایل ایمان به مبدأ و معاد؛

۶. بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند زمان مرگ و برپایی قیامت.

۲۳. ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه‌ی ضیاءالدین نجفی، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

۲۴. جواد محدثی، آشنایی با سوره‌ها، ص ۵۱.

نکات تربیتی این سوره در حکمت‌های علمی و عملی لقمان بیان شده که در سفارش‌های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی‌ها آمده است:

نه امر شامل ۱. نیکی به والدین؛ ۲. تشکر از خدا و والدین؛ ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین؛ ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان؛ ۵. برپا داشتن نماز؛ ۶. امر به معروف؛ ۷. نهی از منکر؛ ۸. اعتدال در حرکت؛ ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

سه نهی شامل ۱. نهی از شرک؛ ۲. نهی از رویگردانی از مردم؛ ۳. نهی از راه رفتن با تکبر. هفت دلیل شامل ۱. چون شکرگزاری انسان به سود خود اوست، پس شکرگزار باشید؛ ۲. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید؛ ۳. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخ‌گو باشید، پس به والدین احترام بگذارید؛ ۴. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید؛ ۵. چون شکیبایی از کارهای بااهمیت است، پس صابر باشید؛ ۶. چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید؛ ۷. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید.<sup>۲۵</sup>

### اصول و روش‌های تربیتی سوره‌ی لقمان

روش‌های تربیتی استخراج‌شده از سوره‌ی لقمان چنان نیستند که بتوان همه‌ی آنها را به صراحت در متن آیات این سوره دریافت نمود، بلکه گاه در میان آیات این سوره، تنها مبنا (ویژگی عمومی انسان) بیان شده و به اصل ناظر به آن اشاره نشده، یا ممکن است سخنی به صورت اصل (دستورالعمل کلی) بیان شده باشد، ولی از مبنای آن، ذکری به میان نیامده باشد، چنانکه گاه ممکن است صرفاً به بیان روش تربیتی اکتفا شده و از مبنا یا اصل مربوط به آن سخنی به میان نیامده باشد. شیوه‌ی نگارش این نوشتار چنین است که با استنباط هر یک از سه مورد (مبانی، اصول، روش) هر چند به صراحت به مورد یا موارد دیگر اشاره نشده باشد، تلاش شده است آنها را از دیگر آیات قرآن و روایات تربیتی استنباط کنیم و توضیح دهیم.

#### ۱. اصل حریت و روش محبت

یکی از شیوه‌های تربیت، اصل حریت و روش محبت متربی است. روش‌های تربیتی، که برای تربیت فرزند کاربرد بسیاری دارد، برقراری روابط مناسب با فرزند براساس محبت می‌باشد.

۲۵. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

منظور از محبت، ایجاد شرایطی است که در آن محبت واقعی و معقولی نثار فرزند گردد و بدین ترتیب، معضل بی‌تفاوتی به او و سهل‌انگاری در تربیت حل شود. روایات زیادی وجود دارد که دربرگیرنده‌ی لزوم محبت و ارزش عشق و علاقه به فرزند است. امام صادق ۷ فرمودند: «ان الله لیرحم العبد لشدته حبه لولده»<sup>۲۶</sup> همانا خداوند رحم می‌کند به بنده به خاطر شدت علاقه به فرزندش». حضرت رسول الله ۹ می‌فرمایند: «من قبل ولده كتب الله له حسنة و من فرحه فرحه الله یوم القیامة»<sup>۲۷</sup> هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند برایش حسنه‌ای می‌نویسد و هر کس شاد کند او را، خداوند در روز قیامت شاد می‌کند او را». همچنین در سیره‌ی آن حضرت می‌خوانیم که مهر و محبت پیامبر ۹ به کودکان سبب شد مردی یهودی تحت تأثیر این محبت قرار گرفته، و به اسلام ایمان بیاورد.<sup>۲۸</sup> تصغیر کلمه‌ی «ابن» به صورت «بُنی»، برای تفقد و دلجویی و اظهار محبت در سوره‌ی لقمان آمده است. لقمان، برای نفوذ در وجود مخاطب و به دست آوردن اعتماد وی، واژه‌ی زیبا و دلنشین «یا بنی» را به کار گرفته‌است. این واژه در زبان عرب، یعنی فرزند عزیز و دلبندم که بیان‌کننده‌ی نهایت عطف و مهربانی می‌باشد.

محبت پدر از کیفیت و اهمیت بیشتری برخوردار است. فرزندى که در سال‌های اولیه زندگی‌اش از محبت محروم باشد و در خانه احساس ناامنی کند، خشن و بی‌مهر بار آمده، کمتر مقید به اصول اخلاقی است، ولی کسی که از مهر و محبت پدر لبریز شده است، سازگاری بیشتری در برابر دیگران و سختی‌ها داشته، احساس آرامش و راحتی می‌کند و دارای اعتماد به نفس قوی است و به مسائل اخلاقی، حساسیت بیشتری دارد. نوع محبتی که به فرزند اعمال می‌شود، باید با سن و مقتضای رشد او متناسب باشد. محبت پدر، به فرزند احساس امنیت می‌دهد و سبب می‌شود کودک رفتارها و عملکرد پدر را تحمل کند و آن را با چهره‌ای گشاده و روی خوش بپذیرد و همانندسازی را در او تقویت کند و سبب خواهد شد که او از پدر خویش الگو بگیرد. مهم این است که محبت به فرزند اعلام شود، زیرا هدف از محبت جلب اعتماد فرزند است. در اسلام توصیه‌های بسیاری به محبت و اعلام آن به فرزند شده است. در شرح حال پیامبر ۹ آمده است که صبحگاهان که سر از خواب برمی‌داشتند،

۲۶. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۵۰.

۲۷. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ترجمه‌ی محمدرضا شیخی، ص ۶۹۹.

۲۸. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۳.

دست نوازش بر سر کودکان می‌کشیدند. از ایشان روایت شده است که «اکثروا من قُبلة اولادکم فان لکم بكل قُبلة درجة في الجنة مسيرة خمسمائة عام»<sup>۲۹</sup> فرزندانان را زیاد ببوسید، زیرا برای هر بوسه‌ی شما، درجه‌ای در بهشت می‌باشد که معادل پانصد سال است». همچنین فرمودند:

«احبوا الصبيان و ارحمهم و اذا وعدتموهم شيئاً ففوا لهم فانهم لا يذرون الا انکم ترزقونهم»<sup>۳۰</sup> فرزندان خود را دوست بدارید و به آنان رحمت داشته باشید و اگر وعده‌ی چیزی به آنها دادید، به آن وفا کنید. همانا آنها شما را رازق خود می‌پندارند».

همچنین اموری مانند بغل کردن، لبخند زدن، وقت گذاشتن و گوش دادن به حرف دل فرزندان و بی‌اعتنایی نکردن به عشق و علاقه و...، نمونه‌هایی از اعلام محبت است.<sup>۳۱</sup>

## ۲. اصل تذکر و روش موعظه

لقمان از موعظه برای تربیت فرزند خود بهره می‌برد. او به پسرش گفت: «پسرم، پذیرفتن موعظه بر سفیه سخت است، همان‌گونه که بالا رفتن از کوه بر پیر سخت می‌باشد».<sup>۳۲</sup> لقمان گفت: «بر تو لازم است که موعظه را بپذیری و بدان عمل کنی، زیرا موعظه نزد مؤمن، از غسل مصفا شیرین‌تر است».<sup>۳۳</sup>

موعظه، از دیرباز، در جوامع بشری از جایگاه والایی برخوردار بوده است و جوامع بدین وسیله، تجربیات و تأملات خود را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کردند. موعظه، از ماده‌ی «وعظ»، در معنای مصدر به کار می‌رود. منع و بازدارندگی از راه ترساندن و بیم دادن،<sup>۳۴</sup> ارشاد و راهنمایی به اطاعت از خدا و بازداشتن از گناه، خواه از راه بیم دادن و امیدوار کردن یا از راه دیگر را در اصطلاح موعظه می‌گویند.<sup>۳۵</sup>

۲۹. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۵.

۳۰. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹.

۳۱. علی قائمی، نقش پدر در تربیت، ص ۱۸۲.

۳۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۶.

۳۳. دیلمی، ارشاد/قلوب، ص ۷۲.

۳۴. سید محمدمرتضی حسینی زبیدی، تاج‌العروس من جواهرالقاموس، ص ۱۱۲.

۳۵. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی مائده و آیه‌ی ۹۰ نحل.

امروزه، هرگاه سخن از موعظه و نصیحت پیش می‌آید، نخستین چیزی که مطرح می‌شود، این است که موعظه در مخاطبان تأثیری ندارد و مانند آب در هاون کوفتن است و باید روش‌های دیگری برای تربیت جست‌وجو کرد. با نگاهی به سیره‌ی تربیت معصومان : و همچنین روایات فراوانی که از معصومان : در منابع دینی در زمینه‌ی موعظه، حکم، نصایح نقل شده نشان می‌دهد که موعظه، از جایگاه مهمی برخوردار است؛ دو جلد از کتاب بحارالانوار<sup>۳۶</sup> به الموعظ و الحکم اختصاص یافته و در تحف‌العقول نیز در عناوین جداگانه‌ای، موعظ و حکم ائمه : آمده است. علاوه بر آن، کتاب‌هایی مانند کلیله و دمنه، سندبادنامه، جوامع‌الحکایات و مرزبان‌نامه حامل موعظی می‌باشد که در قالب داستان بیان شده است.

نقش موعظه در مبارزه با جهالت و غفلت‌زدایی مشخص می‌شود. دانا با موعظه از غفلت خارج می‌شود و جاهل با موعظه به ساحل علم می‌رسد.<sup>۳۷</sup>

موعظه مانند روش‌های دیگر تربیتی، در صورتی مؤثر خواهد بود که شرایط آن رعایت شده باشد، از ویژگی‌ها و شرایط آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

همراه با استدلالی محکم و متناسب باشد، به تمامی جوانب توجه شود، کوتاه و پرمحتوا باشد.<sup>۳۸</sup> اعتدال در آن رعایت شود، شخصیت مخاطب حفظ گردد، از حکمت‌های دلپذیر و لطایف استفاده شود، لحن کلام، مشفقانه و باملایمت و مدارا باشد<sup>۳۹</sup> و تداوم و تکرار داشته باشد.

معصومان : موعظه‌های خود را در زمان‌های مختلف و در فاصله‌های زمانی تکرار می‌کردند؛ از ابن مسعود نقل شده است: «ان رسول الله يتخولنا بالموعظة في ليامِ كراهة الصامة علينا»؛<sup>۴۰</sup> پیامبر ۹ ما را پیوسته موعظه می‌کردند، اما نه به قدری که موجب خستگی و دلزدگی شود».

## ویژگی‌های موعظه‌ی لقمان

لقمان مسائلی را در موعظه کردن رعایت می‌کرد، از جمله:<sup>۴۱</sup>

۳۶. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۸.

۳۷. محمد داودی، تربیت دینی، ص ۱۸۴.

۳۸. محمد مهدی پور علی‌فرد، روش تربیتی دینی نسل جوان و نوجوان، ج ۱، ص ۸۱.

۳۹. اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۱۳۷.

۴۰. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۴.

۴۱. مطالبی که می‌آید، از کتاب اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان، اثر مصطفی عباسی مقدم مطرح شده است.

### الف: استفاده‌ی فراوان از تمثیل و تشبیه

در کاربرد حکمت‌های ارشادی، بلاغت سخن در اقناع مخاطبان نقش اساسی ایفا می‌کند و از جمله عوامل مهم بلاغت و رسایی کلام، دربرداشتن تمثیل و تشبیه است. با این صناعت ادبی و بلاغی، می‌توان عمیق‌ترین مفاهیم عقیدتی و معانی اخلاقی را به ساده‌ترین بیان تفهیم نمود و مانند شهدی گوارا به کام مخاطبان ریخت. بسیاری از حکمت‌ها و نصیحت‌های مؤثر لقمان، حاوی نوعی تمثیل، تشبیه یا استعاره و روش‌های متشابه آنها است.

«یا بَنِيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، وَ حَشْوَهَا الْإِيمَانَ، وَ شَرَاعَهَا التَّوَكُّلَ، وَ قِيمَهَا الْعَقْلَ، وَ دَلِيلَهَا الْعِلْمَ، وَ سَكَّانَهَا الصَّبْرَ؛<sup>۴۴</sup> ای پسر، دنیا دریای عمیقی است که بسیاری در آن غرق شده‌اند. پس باید کشتی [نجات] تو در آن پروامندی از خداوند متعال باشد و پل تو ایمان به خدا و بادبان کشتی‌ات، توکل و متولی آن، خرد و راهنمای آن، دانش و مسافر آن، شکیبایی».

### ب: موعظه در فرصت‌های مناسب

از مطالعه‌ی روایات موجود در سیره‌ی درخشان لقمان حکیم، می‌توان بصیرت و تیزبینی او را در یافتن فرصت‌های مناسب برای ارشاد و هدایت مردمان دریافت. در تفاسیر می‌خوانیم که لقمان، هرگز، از دو نفر که نزاع و برخوردی داشتند، نگذشت مگر آن که بین آنان را اصلاح کرد و از آن دو عبور نکرد، مگر پس از آن که دوستدار یکدیگر شدند و هرگز سخن نیکویی نشنید، مگر آن که تفسیرش را پرسید. لقمان بسیار با فقها و حکیمان نشست و برخاست می‌کرد و به دیدن قاضیان و پادشاهان می‌رفت و برای ایشان دلسوزی و خیرخواهی می‌کرد که چگونه به ملک و سلطنت دل بسته و از خدا روی گردانده‌اند؟<sup>۴۳</sup>

### ج: به‌کارگیری مقایسه

از شیوه‌های اقناعی لقمان حکیم در سخنان شیوایش، مقایسه‌ی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در عرصه‌ی عمل و اندیشه بود؛ این روش و شیوه، تأثیر بسزایی در بیداری وجدان و انگیزش روان مخاطبان دارد و فطرت خفته و نهفته‌ی انسان‌ها را به هوش می‌آورد تا با انتخاب ارزش‌ها، به سوی سعادت، گام بردارند. نمونه‌هایی از مقایسه را در کلام او مرور می‌کنیم:

۴۲. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۵.

۴۳. معاد، ص ۴۰.

«عدو حلیم خیر من صدیق سفیه؛<sup>۴۴</sup> دشمن بردبار و متین بهتر از دوست نادان است».

«یا بني نقل الحجاره و الحديد خیر من قرین السوء؛<sup>۴۵</sup> ای پسر، جابه‌جا کردن سنگ و آهن بهتر از دوستی کردن با فرد بد است».

«یا بني الفقر خیر من ان تظلم و تطغي؛<sup>۴۶</sup> ای پسر، تهیدستی بهتر از آن است که ستم و طغیان روا داری».

### ۳. اصل فدامحوری و روش نهی از شرک

اصل فدامحوری از این مبنا که خداوند خالق واجب‌الوجود، واحد است، استنباط می‌شود یکی از روش‌های این اصل، نفی شرک و حرکت بر مدار توحید می‌باشد.

توحید، سرچشمه‌ی همه معارف الهی، زیربنای نهضت انبیا، کلید فهم نظام آفرینش و اصل مشترک همه‌ی ادیان الهی است.<sup>۴۷</sup> توحید، یعنی یگانه دانستن و یگانه شمردن خدا، یعنی خدا یکی است و در آفرینش جهان شریک ندارد. خدا همه کاره‌ی جهان هستی است و به جز او خالق و وجوددهنده‌ای نیست.<sup>۴۸</sup>

لقمان حکیم نیز به این نکته توجه نموده، به فرزندش می‌گوید: «یا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛<sup>۴۹</sup> فرزندم، برای خدا شریک قرار مده، زیرا شرک، ستمی بزرگ است». قرآن کریم در آیاتی به انسان‌ها سفارش می‌کند که به خداوند شرک نورزند؛ قرآن شرک را ظلم و ظلم را گناه بزرگ می‌داند. از شیطان حکایت می‌کند که پس از اضلال‌ها و خیانت‌هایش، در قیامت می‌گوید: «إِنِّي كَفَرْتُ بِأَسْرَ كُتُومٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۵۰</sup>

در این کلام، شرک را ظلم دانسته، در آیه‌ی «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»<sup>۵۱</sup> کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با ظلم آمیخته نکردند،

۴۴. محمدبن محمد النعمان المفید، *الاختصاص*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۲۴۶.

۴۵. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۳، ص ۴۲۷.

۴۶. همان.

۴۷. محمد حکیمی و دیگران، *الحیاه*، ج ۱، ترجمه‌ی محمد آرام، ص ۲۵۰.

۴۸. جعفر سبحانی، *الهیات و معارف اسلامی*، ص ۲۸.

۴۹. لقمان: ۱۳.

۵۰. ابراهیم: ۲۲.

۵۱. انعام: ۲۲.

امنیت دارند و راه را یافته‌اند.» ظلم را شرک دانسته، نقطه‌ی مقابل ایمان شمرده است، زیرا اهتدا و ایمنی از ضلالت یا عذاب راه، که اثر ضلالت است، مترتب بر داشتن ایمان و زایل گشتن صفت ظلم کرده است.<sup>۵۲</sup>

قرآن مشرکان را ظالم‌ترین انسان‌ها معرفی می‌کند و با جمله‌ی استفهامیه‌ی «من اظلم» آغاز می‌نماید. شریک گرفتن برای خدا از سه جهت ستم به شمار می‌رود: ظلم به ذات پاک او که شریکی برای او قایل شده و ظلم به خویشتن که شخصیت و ارزش وجود خود را تا سرحد پرستش قطع‌های سنگ و چوب پایین آورده و ظلم به اجتماع که گرفتار تفرقه، پراکندگی و دور شدن از روح وحدت و یگانگی شده است.<sup>۵۳</sup>

توحید، فطری و ذاتی است. مقصود آن است که در انسان شعور باطنی و کشش درونی، او را به سوی خدا رهبری می‌نماید، به گونه‌ای که بدون هیچ دلیل و استدلالی، خداجوست. اموری فطری جهانی می‌باشد هیچ انسانی فاقد آن نخواهد بود و نیاز به تعلیم و تعلم ندارد و هرگز از بین نمی‌رود.<sup>۵۴</sup> این حس، به شهادت تاریخ و آثار باستانی که از اقوام مختلف بشر - متمدن یا وحشی - به دست آمده، در میان ملل مختلف وجود داشته است. در حفاری‌ها و کاوش‌های انجام‌شده، همواره، معابد و مجسمه‌هایی کشف شده‌اند که خطوط و علائم قطعی آن نشان می‌دهد که آنان دارای معابد بود، و در آن به عبادت معبودهای خود می‌پرداختند.<sup>۵۵</sup> علاوه بر تاریخ، در روایات زیادی اشاره به فطری بودن توحید شده است؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «کودکانتان را به خاطر گریه‌شان نزنید، زیرا گریه‌ی آنان تا چهار ماه لاله‌الاله و چهار ماه صلوات بر پیامبر ﷺ و آل اوست و چهار ماه دعا بر پدر و مادر است».<sup>۵۶</sup>

در قرآن کریم می‌خوانیم: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»<sup>۵۷</sup> به یکتاپرستی روی آورید. فطرتی است که خداوند همه را بدان آفریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست».

۵۲. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۷.

۵۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۸۵.

۵۴. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۹.

۵۵. همان، ص ۱۴.

۵۶. محمد بن علی بن بابویه قمی، التوحید، تصحیح حسینی تهرانی، ص ۳۴۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۵۳.

۵۷. روم: ۳۰.

امام صادق ﷺ ۷ در تفسیر آیه‌ی مذکور فرمودند: «فطرهم علی التوحید»<sup>۵۸</sup> خداوند مردم را بر سرشت توحید آفریده است». همچنین امام باقر ﷺ ۷ درباره‌ی زمان نهادن این سرشت می‌فرماید: «فطرهم علی التوحید عند الميثاق علی معرفته انه ربهم»<sup>۵۹</sup> خداوند سرشت توحید را به هنگام پیمان گرفتن بر شناخت خود (به عنوان پروردگار) در مردم نهاده است.

نیز آن بزرگوار می‌فرماید: «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه»<sup>۶۰</sup> هر نوزادی بر فطرت خداپرستی به دنیا می‌آید تا آن گاه که پدر و مادر او را یهودی یا نصرانی سازند». پرورش این فطرت و سرشت پاک، برعهده‌ی والدین است.

امام سجاد ﷺ ۷ درباره‌ی وظیفه‌ی پدر فرمودند: «انك مسئول عما ولیته من حسن الادب و دلالة علی ربه»<sup>۶۱</sup> تو درباره‌ی سرپرستی فرزند خود مسئولیت داری که او را خوب تربیت کنی و پروردگارش را به او بشناسانی».

ابن عباس رضی الله عنهما ۹ چنین روایت می‌کند: «افتحوا علی صبیانکم اول کلمه لا اله الا الله»<sup>۶۲</sup> نخستین کلمه‌ای که بر زبان فرزندتان می‌گذارید، لا اله الا الله باشد... «غزالی در این باره می‌گوید: «از عنایت خدا بر قلب انسان این است که آن را از همان ابتدای پیدایش، آماده‌ی پذیرش ایمان کرده است، بدون آن که نیازی به دلیل و برهان داشته باشد، مگر عوام مردم عقایدشان جز با تلقین و تقلید حاصل شده است».<sup>۶۳</sup> «ژان ژاک روسو» می‌گوید: «راه خداشناسی، منحصر به عقل و شکیات و توهمات او نیست، بلکه شعور فطری بهترین راهی می‌باشد برای اثبات این موضوع».<sup>۶۴</sup> «پاسکال» می‌گوید: «هیچ چیز جز عقیده به خدا، سوز درون و تشنگی روح ما را فرو نمی‌نشانند».<sup>۶۵</sup>

استفاده از دلایل روشن و قابل فهم، از مهم‌ترین شیوه‌های ایجاد خدامحوری در متری است.

۵۸. حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۶۰.

۵۹. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۸؛ شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۳۰.

۶۰. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۳.

۶۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۲۱.

۶۲. المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۱.

۶۳. محمدبن محمد غزالی، احیاء علوم دین، ج ۱، تصحیح عبدالعزیز عزالدین السیروان، ص ۸۸.

۶۴. محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۳۰۸.

۶۵. همان، ص ۱۹.



یکی از اصحاب امام صادق 7 می‌گوید: «ای فرزند رسول خدا 9، مرا به خدا دلالت کن. عده‌ای می‌گویند که خدا هست و عده‌ای می‌گویند که خدا نیست». امام 7 فرمود: «تا حالا سوار کشتی شده‌ای؟ گفت: «بله». امام 7 فرمودند: آیا شده‌است که دریا طوفانی شود و کشتی غرق شود، به طوری که نه کشتی که تو را نجات دهد و نه شناوری که بی‌نیازت کند؟» فرد گفت: «بله، موردی این‌گونه بود». امام 7 فرمودند: «آن موقع که احساس می‌کردی غرق می‌شوی، فکر کردی در عمق وجود خودت کسی هست که از این موقعیت نجات دهد؟» فرد گفت: «بله». امام 7 فرمودند: «همان خداست؛ همان کسی که مافوق همه‌ی عالم قدرت بر تو دارد».<sup>۶۶</sup>

تأکید بر معرفی صفات خدا نیز از روش‌های ایجاد روحیه‌ی خدامحوری می‌باشد. در متون اسلامی، بر معرفی صفات خدا بسیار تأکید شده است در قرآن، خداوند از راه صفات به مردم معرفی گشته است. در آیات متعددی، خداوند با صفات سمیع، علیم<sup>۶۷</sup> ذوفضل<sup>۶۸</sup> حی، قیوم، علی، عظیم، غنی، حمید،<sup>۶۹</sup> رئوف، رحیم<sup>۷۰</sup> و غفور<sup>۷۱</sup> توصیف شده است. شناساندن صفات، یکی از روش‌های کارآمد در رشد و ارتقای معرفت و اعتقاد به خداست. این روش مزایای ویژه‌ای دارد: نخست آن که مفاهیم به‌کار رفته شده، واضح و روشن باشد و بیشتر مردم، به آسانی، بفهمند. به ویژه اگر همراه با مصداق باشد (مانند سیره‌ی معصومان : آسان است.

دوم آن که در این روش، از مفاهیم فلسفی و کلامی انتزاعی و پیچیده، که درک آنها برای همه آسان نیست، استفاده نشده است. همچنین در این روش، در ذهن متربی تصورات نادرستی از خداوند ایجاد نمی‌گردد. از سوی دیگر این روش، علاقه و محبت را در متربیان ایجاد می‌کند، زیرا انسان فطرتاً و از عمق وجود خود کسی را که جامع صفات نیکو و زیبا باشد، دوست دارد

۶۶ . «قال رجل للصادق 7 یا بن رسول الله 9 دلی علی الله ما هو؟ فقد أكثر علی المجادلون و حیرونی فقال، له یا عبد الله هل رکبت سفینة قط؟ قال نعم، فهل کسر بک حیث لا سفینة تنجیک و لا سباحة تغنیک؟ قال: نعم قال: فهل تعلق قلبک هنا لک ان شینا من الأشياء قادر علی أن ینخلصک من ورتنک؟ قال. نعم، قال الصادق 7 : فذلک الشیء هو الله القادر علی الإنجاء حیث لا منجی.» الشیخ صدوق، التوحید، ص ۲۳۱.

- ۶۷ . بقره: ۲۴۴.
- ۶۸ . بقره: ۲۵۱.
- ۶۹ . بقره: ۲۶۷.
- ۷۰ . نحل: ۷.
- ۷۱ . نحل: ۱۸۱.

و از هر که صفات ناپسند دارد، بیزار است. افزون بر این، آشنایی با صفات خدا موجب می‌شود وظیفه‌ی خود را در برابر خدا تشخیص دهد و بداند چه کارهایی موجب خشنودی و چه کارهایی موجب غضب و سخط او است و این امر در جهت دادن به اعمال و رفتار او بسیار مؤثر است و موجب برقراری ارتباط با خداوند می‌شود.

ارتباط با خدا به این معناست که انسان تنها به خداوند امیدوار باشد و در میان حوادث نیز تنها بر خداوند تکیه کند. دعا، مناجات و ذکر، جلوه‌های این ارتباط هستند؛ مطالعه‌ی سیره‌ی معصومان : نشان می‌دهد که آنان در هر فرصتی می‌کوشیدند متربی را با خداوند مرتبط و این ارتباط را تقویت نمایند؛ روایت شده است: شبی، پسر امام صادق 7 نزد ایشان آمد و گفت: «پدر، می‌خواهم بخوابم». امام صادق 7 فرمودند: «یا بنی قل اشهد لا اله الا الله؛<sup>۷۲</sup> ای فرزندم، بگو شهادت می‌دهم که خدا یکی است». مؤمن کسی است که به وجود خداوند اعتقاد و اطمینان قلبی داشته باشد. (ایمان = امنیت و اطمینان)

ارتباط با خدا (دعا و راز و نیاز و ذکر) مستلزم برخورداری از مرتبه‌ای از ایمان می‌باشد. با وجود این، ارتباط با خدا زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا فرد در تعامل دوجانبه‌ای با خداوند قرار گیرد و بدین وسیله، صدق وعده‌های خداوند را در عمل ببیند، مانند کسی که برآورده شدن حاجتی را از خدا می‌خواهد و خدا نیز حاجت او را مستجاب می‌کند. ارتباط با خدا در قالب دعا و ذکر موجب می‌شود محبت خداوند در دل انسان جای گیرد و تقویت شود، یعنی ارتباط با خدا و راز و نیاز با او، محبت او را به دنبال دارد. در روایت دیگری از پیامبر 9 نقل شده است: «من اکثر ذکر الله احبه»<sup>۷۳</sup> کسی که خدا را فراوان یاد می‌کند، خدا او را دوست می‌دارد. لقمان نیز به پسرش گفت: «پسرم، کیست که خدا را یاد کرده باشد، ولی خدا او را یاد نکرده باشد؟! کیست که به خدا توکل کرده باشد، ولی خدا به او رحم نکرده باشد؟!<sup>۷۴</sup>

همچنین به پسرش سفارش کرد: «... به اندازه‌ی نیازت به خدا، از او اطاعت کن و به اندازه‌ی شکیبایی‌ات بر عذابش، او را نافرمانی کن».<sup>۷۵</sup> و گفت: «پسرم، هرگاه خواستی خدا را نافرمانی کنی، جایی را سراغ بگیر که تو را در آن جا نبیند».<sup>۷۶</sup>

- ۷۲ . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۳۷.
- ۷۳ . محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۳، ص ۴۲۱؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۴.
- ۷۴ . الشیخ المفید، الاختصاص، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ص ۳۳۷؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۸.
- ۷۵ . اعلام‌الدین، ص ۹۳.
- ۷۶ . حسن‌بن محمد دیلمی، ارشادالقلوب، ص ۱۲۸.

## ۴. اصل کرامت و روش توجه دادن به امور آخرتی

پس از توحید، اساسی‌ترین مسئله در آموزه‌های انبیا، معاد با ویژگی‌ها و آثار تربیتی و فرهنگی‌اش بوده است. لقمان نیز توجه و اهمیت فراوانی به آن دارد و به فرزندش یادآوری می‌کند: «يَا بُنَيَّ إِنَّمَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»<sup>۷۷</sup> فرزندم، بدان که خدا اعمال خوب و بد مردم را هر چند به مقدار خردلی در میان سنگی یا در طبقات آسمان‌ها یا در زمین پنهان باشد، همه را [در محاسبه] می‌آورد. خدا بر همه چیز توانا و آگاه است». در تفسیر این آیه آمده است که «مقاتل»، پسر لقمان، گفت: «پدر، اگر من در سر خطی‌تی کنم کوچک، خدای آن را به روی من آورد؟» او در پاسخ جواب آیه‌ی بالا را تلاوت نمود.<sup>۷۸</sup> این سخن درباره‌ی بقای عمل و مسئول و مثاب بودن انسان در مقابل آن و نیز از بین نرفتن عمل است.<sup>۷۹</sup> همچنین لقمان به فرزندش گفت: «پسرم، خداوند متعال مردم را در گرو اعمالشان قرار داده است. پس وای بر آنان به آنچه دست و دلشان به دست می‌آورد».<sup>۸۰</sup>

لقمان به پسرش گفت: «پسرم، در عزاها [و مجالس ختم] حاضر شو و در ولیمه‌ها [و مهمانی‌ها] شرکت نکن، زیرا ماتم‌ها یادآور آخرت است و ولیمه‌ها یادآور دنیايند».<sup>۸۱</sup> او در سفارش به فرزندش گفت: «موسیقی‌ها [لهو و لعب] را گوش نده، زیرا آخرت را از یادت می‌برد، ولی در تشییع جنازه‌ها حاضر شو و قبور را زیارت کن و مرگ و حوادث هولناک پس از آن را به یاد آور تا برحذر باشی».<sup>۸۲</sup>

از جمله نصایحی که لقمان به فرزند کرده، این است: «پسرم، اگر درباره‌ی مردن شک داری، خواب را از خودت بردار و هرگز نمی‌توانی چنین کنی و اگر درباره‌ی قیامت شک داری، بیداری را از خودت بردار و هرگز نمی‌توانی. اگر در این اندرز من دقت کنی، خواهی دید که نفس تو به دست دیگری اداره می‌شود و نیز خواهی دانست که خواب به منزله‌ی مرگ و

۷۷. لقمان: ۱۶.

۷۸. ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۱۵، ص ۲۹۰.

۷۹. علی‌اکبر قرشی، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۸، ص ۲۵۲.

۸۰. شیخ مفید، *الاختصاص*، ص ۳۳۶.

۸۱. *آداب النفس*، ج ۱، ص ۲۱۸۵.

۸۲. حسن‌بن محمد دیلمی، *ارشاد القلوب*، ص ۷۲.

بیداری پس از خواب، به منزله‌ی بعث پس از مردن است».<sup>۸۳</sup>

در اهمیت اعتقاد به معاد، می‌توان گفت که اعتقاد به معاد، اساس و بنیان تمام ادیان و آیین‌های آسمانی و غیر آسمانی را تشکیل می‌دهد. اعتقاد به آخرت و یاد آن در رفتار انسان، نقش به‌سزایی دارد، به گونه‌ای که حتی اعتقاد به توحید، چنان تأثیری ندارد. اعتقاد به معاد، اصلی‌ترین عنصر را تشکیل می‌دهد و اصولاً دین‌داری و اعتقاد به خدا، بدون اندیشه‌ی معاد، تصویری ناقص از دین‌داری است که در تحلیل عقل پذیرفته نمی‌شود؛ از این رو، پذیرش اصل، تأثیر به‌سزایی در افکار و کردار انسان دارد.<sup>۸۴</sup>

## ۵. اصل عبودیت و روش ایجاد روحیه‌ی شکرگزاری

با توجه به مبنای عبد و بندگی انسان و آفریدگاری خداوند، یکی از شیوه‌های تربیت، شکرگزاری است. در سوره‌ی لقمان می‌خوانیم: «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»<sup>۸۵</sup> زیرا نعمت وارده، درباره‌ی شاکر و برای بهره‌مندی‌اش است. پس زمانی که از آن نعمت استفاده و در موارد مناسبش صرف کند، حظ و بهره‌ی فراوانی در راه تکمیل نفس و رضایت پروردگارش و تکثیر نعمت رزقش برداشته، چنان که در روایات و آیات زیادی به این مطلب اشاره شده است.

۱. **زیادی نعمت:** «إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۸۶</sup>

[همچنین به خاطر آورید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت اگر شکرگزاری کنید [نعمت خود را] بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است». رابطه‌ی شکر و فزونی نعمت روشن است، زیرا هرگاه انسان‌ها نعمت‌های خدا را درست و در راه هدف‌های واقعی نعمت مصرف کنند، عملاً ثابت کرده‌اند که شایسته و لایق‌اند و این لیاقت سبب فیض بیشتر و موهبت افزون‌تر است».<sup>۸۷</sup>

۸۳. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۳، ص ۴۱۷.

۸۴. جعفر سبحانی، *معادشناسی در پرتو کتاب، سنت، عقل*، ترجمه‌ی علی شیروانی، مقدمه.

۸۵. لقمان: ۱۲.

۸۶. ابراهیم: ۷.

۸۷. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۰، ص ۲۷۹.

مهم این است که افزایش نعمت‌ها، که خداوند وعده‌ی آن را به بندگان خود داده است، تنها به افزایش نعمت‌های مادی نیست، بلکه شکرگزاری، که همراه توجه ویژه به خدا و عشق تازه‌ای به ساحت مقدس او می‌باشد، نعمت بزرگ روحانی است.<sup>۸۸</sup>

امام علی ۷ فرمودند: «الشکر زیادة فی النعم و امان فی الفقر؛<sup>۸۹</sup> ادای شکر، باعث زیادی نعمت و امان از فقر و تنگدستی است».

۲. **تداوم نعمت:** و قال ۷: استدم الشکر تدم علیک النعمة؛<sup>۹۰</sup> ادای شکر، باعث زیادی نعمت و امان از فقر و تنگدستی است».

۳. **خیر دنیا و آخرت:** رسول اکرم ۹ فرمودند: «ثلاث خصال تدرک بها خیر الدنیا و الآخرة الشکر عند النعماء و الصبر عند الضراء و الدعا عند البلاء؛<sup>۹۱</sup> سه خصلت است که به آن خیر دنیا و آخرت درک می‌شود. سپاس‌گزاری در نعمت و صبر در ضررها و دعا در نزد بلاها».

شکرگزاری، در اجتماع اثرات مثبتی دارد؛ در اجتماعی که تشکر و قدردانی مرده باشد، کمتر کسی علاقه و دلگرمی به خدمت می‌یابد و به عکس آنهایی که بیشتر از زحمات و خدمات اشخاص قدردانی می‌کنند، با نشاط‌تر و پیشروترند.<sup>۹۲</sup>

رهبران دینی و مذهبی ما نشانه‌ی شکر و سپاس‌گزاری انسان را از نعمت‌های پروردگار، شکر نمودن از بندگان او در برابر نیکی و احسان آنان قرار داده است. امام رضا ۷ فرمودند: «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله؛<sup>۹۳</sup> هر کس در مقابل احسان و نیکی بندگان خداوند شکرگزاری ننماید، خدا را هم شکرگزاری نکرده است».

منظور از شکر واسطه‌ی نعمت، این است که در حقیقت، انسان دو شکر به جا آورد: یکی رزق که خدا داده است و دیگر شکر انسان از واسطه، به<sup>۹۴</sup> دلیل حمل نعمت و رساندن او. از جمله مهم‌ترین واسطه‌های نعمت، والدین انسان هستند که لقمان حکیم بلافاصله پس

۸۸. همان.

۸۹. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۱.

۹۰. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۷۰.

۹۱. حسن‌بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۹۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۹.

۹۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

۹۴. سید اسماعیل گوهری، شکر در قرآن، روایات و نهج‌البلاغه، ص ۲۳۴.

از دستور به شکر خدا، به تشکر از آن‌ها دستور می‌دهد. او به فرزندش گفت: «یا بنی انما الوالدان باب من ابواب الجنة فان رضیا مضت لی الجبار و ان سخطا حجت؛<sup>۹۵</sup> پسر، پدر و مادر دری از درهای بهشت هستند. اگر [از تو] خوشنود باشند، تو را به خدای جبار می‌رساند و اگر ناخشنود باشند [از گذشتن از این در] بازداشته می‌شوی».

در این آیات، شکر از آنها هم‌ردیف شکر خداوند قرار گرفته است. انسان به حکم عقل خود در مقابل بزرگواری و کرامت و الطاف هم‌نوعان خویش، همیشه، در خود احساس نوعی دین می‌کند و مترصد مجال مناسبی است تا در حد توان و فراخور شئون خویش و دیگران، پاسخی شایسته به آنان بدهد و به فرموده‌ی امام سجاد ۷، هیچ کس بیش از والدین، به انسان، مهر و محبت نکرده است.<sup>۹۶</sup>

به قول خداوند، «و وصینا الانسان بوالدیه». پس مقتضای انسانیت، احسان به والدین است. خداوند متعال در چهار آیه‌ی قرآن با ظرافت و لطافت خاصی، لزوم اطاعت از والدین را بلافاصله پس از دعوت به عبادت و پرستش خویش قرار می‌دهد، به گونه‌ای که عبارت «و بالوالدین احساناً» در همه‌ی آنها به چشم می‌خورد: «و قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛<sup>۹۷</sup> پروردگارت فرمان داده‌است جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید».

«وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛<sup>۹۸</sup> و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید».

«أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛<sup>۹۹</sup> این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید».

در این آیه، به جای تحریم آزار پدر و مادر، که هماهنگ با سایر تحریم‌های این آیه است، احسان و نیکی کردن بیان شده است، یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است، بلکه احسان و نیکی به آنها لازم و ضروری می‌باشد. جالب‌تر این که کلمه‌ی احسان، گاهی،

۹۵. محمد محمدی ری‌شهری، حکمت‌نامه‌ی لقمان، ص ۲۲۸، ص ۱۲۶.

۹۶. «وانظر اهل تری احد من البشر اکثر و نعمة علیک من ابیک و امک؛ دقت نما آیا از بشر و انسان کسی هست که بیشتر احسان او به تو رسیده باشد از پدر و مادرت».

۹۷. اسراء: ۲۳.

۹۸. نساء: ۳۶.

۹۹. انعام: ۱۵۱.

به وسیله‌ی الی متعددی می‌شود؛ در صورتی که با الی متعددی شود، مفهوم آن نیکی کردن است، هر چند مستقیم، بالواسطه باشد، ولی هنگامی که با باء بیان می‌شود، معنای آن نیکی کردن به طور مستقیم و بدون واسطه است؛ بنابراین، آیه تأکید می‌کند که نیکی به پدر و مادر را باید آن قدر اهمیت داد که شخصاً و بی‌واسطه به آن اقدام نمود.<sup>۱۰۰</sup>

«لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و... نیکی کنید».

«أَنْ أَشْكُرُ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ؟»<sup>۱۰۱</sup> مرا سپاس گوی و پدر و مادرت را».

از این که خداوند پس از دعوت به توحید، اطاعت و سپاس‌گزاری از والدین را قرار داده است، نکاتی فهمیده می‌شود:

۱. پدر و مادر پس از خداوند، بیشترین حق را بر گردن انسان دارند و اطاعت از ایشان، همسان اطاعت و عبودیت پروردگار شمرده شده است.
۲. چون حق الهی بالاتر و بزرگ‌تر از حق والدین است، اطاعت و پذیرش امر والدین، در صورت منافات نداشتن با فرامین الهی واجب است.

از این آیات استفاده می‌شود که رعایت حق پدر و مادر پس از توحید، بزرگ‌ترین واجب و رعایت نکردن حق پدر و مادر بزرگ‌ترین گناه پس از شرک است.<sup>۱۰۲</sup>

خداوند در سوره لقمان می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»<sup>۱۰۳</sup> و ما به انسان درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد [هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای متحمل می‌شد] و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد [آری! به او توصیه کردم] که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت [همه‌ی شما] به سوی من است».

«رجلا كان في الطواف حاملا أمه يطوف بها، فرأى النبي ﷺ فسأله: هل أدبت حقها؟ فأجابه ﷺ لا، ولا بزفرة واحدة»<sup>۱۰۴</sup> روایت شده است که مردی مادر خود را به دوش گرفته بود به دور

۱۰۰. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۸، ص ۱۸۵.

۱۰۱. لقمان: ۱۴.

۱۰۲. سید اسماعیل گوهری، ارزش پدر و مادر در قرآن و روایات، ص ۱۱۶، به نقل از تفاسیر المیزان و نمونه.

۱۰۳. لقمان: ۱۴.

۱۰۴. اسماعیل ابی‌الفداء، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۳۵.

خانه‌ی کعبه طواف می‌داد. خدمت رسول خدا ﷺ آمده، پرسید که آیا حق او را ادا کرده‌ام؟ حضرت ﷺ فرمودند: هرگز، حتی در برابر یک ناله او (هنگام وضع حمل) نخواهد بود».

قرآن در ترسیم عطوفت و مهربان حضرت مسیح ۷ ما را به این نکته توجه می‌دهد که وی افتخار می‌ورزید که خداوند او را به مادرش رثوف و مهربان قرار داده است: «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»<sup>۱۰۵</sup> و مرا به مادرم نیکوکار قرار داده و گردن‌کش و نافرمان نیافریده است». حال که خداوند این قدر به رعایت احترام به مادر سفارش کرده است، همه‌ی افراد خانواده، به ویژه پدر، باید نقش خود را در این امر مهم انجام دهند. پدر می‌تواند در احترام گذاشتن فرزندان به مادرشان نقش مؤثری داشته باشد. در بیشتر خانه‌ها، مادران در مقایسه با پدران، وقت بیشتری با کودکان می‌گذرانند و طبیعتاً در بسیاری از خانه‌ها، به تربیت بسیار کم‌توجهی می‌شود و نقش‌های تربیتی برای افراد به خوبی تعریف نشده است. اگر ابتدا پدران محدودیت‌ها را ایجاد و کودکان آنها را درک کنند، اجرای آن برای مادران بسیار آسان‌تر خواهد بود. بسیار مهم است که پدر قوانینی وضع کند که مطابق آن با مادر رفتار شود.<sup>۱۰۶</sup>

در ادامه، خداوند یادآور می‌شود که مهر و مودت، محدود به دوران حیات آنها نیست، بلکه باید پس از مرگ نیز به یاد آنان بود و از خداوند درباره‌ی آنها طلب مغفرت کرد؛ حضرت ابراهیم خلیل ۷ پس از بنای کعبه چنین گفت: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»<sup>۱۰۷</sup> پروردگارا، مرا و پدر و مادرم و همه‌ی مؤمنان را در آن روز که حساب برپا می‌گردد، بیامرز».

خداوند، پس از توصیه به احترام گذاشتن به والدین، چون توصیه به نیکی به پدر و مادر ممکن است برخی را به اشتباه بیندازد که حتی در عقاید و کفر و ایمان باید با آنان مماشات کرد، در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «هرگاه آن دو تلاش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن».

گاه، پدر و مادر به گمان این که سعادت فرزند را می‌خواهند، می‌کوشند که او را به عقیده‌ی انحرافی خود بکشانند. در این حالت، فرزندان وظیفه دارند که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند و استقلال فکری خود را حفظ و عقیده‌ی توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

۱۰۵. مریم: ۳۳.

۱۰۶. ویلیام سیرز، نقش پدر در تربیت کودک، ترجمه‌ی شرف‌الدین شرفی، ص ۱۳۰.

۱۰۷. ابراهیم: ۴۱.

امام علی ۷ می‌فرماید: «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا ، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا ، فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ»<sup>۱۰۸</sup> فرزند را پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی. حق پدر بر فرزند این است که به جز در معصیت خدا، در هر امری از او اطاعت کند». قرآن با جمله‌ی «لیس لك به علم»، به بشر آموخته است که معتقدان به شرک، برهانی علمی و منطقی برای عقیده و ادعای خویش ندارند و هزاران دلیل برای اثبات توحید وجود دارد.

از امام صادق ۷ نقل شده است که جوانی حضور رسول اکرم ۹ شرفیاب شد و عرض کرد: «ای پیامبر خدا ۹ به چه کسی نیکویی کنم؟» حضرت ۹ فرمودند: «به مادرت». بعد از نیکویی به مادر به چه کسی نیکویی کنم؟ به مادرت؛ بعد از آن به چه کسی؟ به مادرت؛ پس به چه کسی؟ به پدرت.<sup>۱۰۹</sup>

چون ممکن است از این فرمان، به اشتباه، فهمیده شود که در برابر پدر و مادر مشرک باید شدت عمل و بی‌حرمتی به خرج داد، بلافاصله می‌افزاید که اطاعت نکردن از آنها در کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه‌ی مطلق با آنها نیست، بلکه در عین حال در دنیا به شایستگی با آنان رفتار کن و از نظر دنیا و زندگی مادی، با آنها مهر و محبت و ملامت نما و از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش. این درست نقطه‌ی اصلی اعتدال می‌باشد که حقوق خدا و پدر و مادر در آن جمع است.

## ۶. اصل تزکیه و روش دوری از رذایل و ایجاد فضایل

با توجه به این که انسان واجد عقل است، یکی از مهم‌ترین اصولی که از این مبنا به دست می‌آید، اصل تزکیه می‌باشد. پس چنانچه مربی بخواهد مربی خود را به گونه‌ای تربیت کند که از عقل خود استفاده نماید، باید ضمن پرورش قوه‌ی اندیشیدن، بکوشد عوامل و عللی را که عقل را به خطا می‌کشاند، از وی دور کند.

از عوامل تباهی عقل، خودپسندی و تکبر است. لقمان نیز به این نکته اشاره نموده است: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»<sup>۱۱۰</sup> هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ

۱۰۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

۱۰۹. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۱۱۰. لقمان: ۱۸.

برمتاب و در زمین با غرور و تفخر قدم بردار که خدا هرگز مردم متکبر را دوست نمی‌دارد». در کبر، آدمی عزت و بزرگی در خود می‌یابد که موجب می‌شود نفس خود را برتر از دیگران بداند. مقابل این صفت، تواضع است که از فضایل اخلاقی برشمرده می‌شود.<sup>۱۱۱</sup> لقمان به پسرش توصیه می‌نماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيعَةُ الْعَقْلِ التَّوَاضِعُ»<sup>۱۱۲</sup>؛ هر چیزی مرکبی دارد و مرکب خرد، فروتنی است». به عبارت دیگر، تکبر یعنی تعلق میل اصیل حب ذات به خود غیر واقعی (که اهمیتی منقطع از خدا دارد)، به جای تعلق به خود واقعی که خود الهی است.

غزالی معتقد است: «وجود تمایل به تفوق و برتری طلبی، در حدی که شرّ آسیب را از انسان دفع کند و انسان را در مسیر تعالی بخشد، مطلوب و پسندیده است. آن‌گاه که غرور و عجب ذاتی و طبیعی، به کبر بزرگ‌منشی مبدل گردد، حالتی مذموم و نکوهیده تلقی می‌شود، زیرا کبر و خودبزرگ‌بینی، میان انسان و اخلاق مؤمنان جدایی و بیگانگی ایجاد می‌کند و چنین حالتی با این ضابطه که باید هر انسان همان چیزی را که برای دیگران پسندد، برای خویش پسندد، منافات پیدا می‌کند».<sup>۱۱۳</sup>

آیات و روایات زیادی به نتایج خطرناک تکبر پرداخته و با این بیانات، از انجام آن بازدارنده‌اند؛ خداوند درباره‌ی جایگاه متکبران می‌فرماید: «ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ»<sup>۱۱۴</sup> و درباره‌ی چگونگی ملاقاتشان با خدا آمده است: «هر که خود را بزرگ بشمارد و در راه رفتن تکبر کند، خدا را ملاقات خواهد کرد، در حالی که بر او غضبناک است».<sup>۱۱۵</sup> امام صادق ۷ فرمودند: «در جهنم وادی‌ای است برای متکبران، به نام سقر که از شدت حرارت خود به خدا شکایت می‌کند و اجازه خواست که نفس بکشد. چون نفس کشید، جهنم شعله‌ور شد».<sup>۱۱۶</sup> روایتی هم درباره‌ی حشرشان در قیامت است: «متکبران در روز قیامت به صورت مور در می‌آیند».<sup>۱۱۷</sup> همچنین تکبر در این دنیا آثار سوئی در پی دارد.

۱۱۱. ملامهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۴.

۱۱۲. حلیه الاولیاء، ج ۶، ص ۶.

۱۱۳. امام محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۳۵۵؛ عثمان عبدالکریم، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی، ترجمه‌ی محمدباقر حجتی، ص ۷۲.

۱۱۴. زمر: ۷۲.

۱۱۵. ورام‌بن فراس، مجموعه‌ی ورام، ج ۱، ص ۱۶۹.

۱۱۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۵.

۱۱۷. همان؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۱.

### اعتدال در رفتار و ملایمت در گفتار

خداوند درباره‌ی اعتدال در رفتار و گفتار می‌فرماید: «وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» در راه رفتن معتدل باش و از صدای خود بکاه او هرگز فریاد مزین که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.»

این آخرین نصیحت لقمان به فرزندش می‌باشد که در قرآن به آن اشاره شده است. اسلام، دین اعتدال و میانه‌روی است و به عبارت روشن‌تر، پرهیز از افراط و تفریط در همه‌ی شئون زندگی، رکن و اصل خلل‌ناپذیر می‌باشد؛ از این رو، امت اسلام در قرآن، امت وسط و الگوی جهانیان معرفی شده‌اند. آن‌جا که می‌خوانیم: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»<sup>۱۱۸</sup> شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا برای مردم گواه و الگو باشید.»

یکی از شاخه‌های اعتدال، در راه رفتن است. به گونه‌ای که راه رفتن انسان، مغرورانه و دور از ادب و انضباط و نیز سست و بی‌حال، که نشان دهنده تنبلی و خستگی است، نباشد. شاخه‌ی دیگر اعتدال، در صدا و صوت آشکار می‌گردد که از آداب مهم معاشرت اسلامی است. اعتدال در صدا و صوت، یعنی رعایت ادب و انضباط در صدا و صوت بلند و ناپه‌نجا نباشد تا باعث آزرده‌گی دیگران شود. بسیار دیده شده است که همسری نزد همسرش و فرزندی نزد پدر و مادر و به عکس، به دلیل درشت و خشن سخن گفتن، آتش عداوت را پدیدار آورده و شعله‌ور ساخته‌اند. البته می‌توان گفت که فریادها و صداها ناهنجار یا بلند، که موجب آزار دیگران می‌شود، یکی از گناهایی است که موجب حق‌الناس می‌شود، یعنی توبه از آن گناه، مشروط به جلب رضایت کسانی است که بر اثر سروصدا آزرده شده‌اند، زیرا آرامش، از حقوق طبیعی مردم به شمار می‌رود و نادیده گرفتن آن، تجاوز به حریم حق‌الناس است.<sup>۱۱۹</sup>

در قرآن سه سخن، از انضباط صوتی در سخن گفتن به میان آمده است که دو مورد آن مربوط به سخن گفتن با پیامبر ﷺ است و یک مورد در یکی از نصایح لقمان به پسرش، که یک اندرز عمومی می‌باشد، بیان شده است. چنان که گفته شد در آیه «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» به این مطلب اشاره شده است که وقتی کسی را که صدا می‌زنی یا با کسی سخن می‌گویی، از صدای خود بکاه و صدای خود را فروگیر و بلند نکن.

۱۱۸. بقره: ۱۴۳.

۱۱۹. ماه‌نامه‌ی پاسدار/اسلام، سال بیست و یکم، ش ۲۴۷، ص ۲۱.

کلمه‌ی قصد در هر چیز، به معنای حد اعتدال در آن است و کلمه‌ی غض، به طوری که راغب گفته، به معنای نقصان در نگاه کردن و صدا کردن است و معنای آیه این است که در راه رفتن، میانه‌روی را درپیش گیر و در صداقت، ناقص و کوتاه آن را پیشه ساز که ناخوش‌آیندترین صوت‌ها، صوت خران است که در نهایت بلندی می‌باشد.<sup>۱۲۰</sup> در این آیه، صداها ناهنجار و بلند، به صدای الاغ تشبیه شده است این تشبیه جنبه‌ی عمومی دارد و در هر جا و همه‌ی زمان‌ها، نمونه‌ای روشن و همگانی به شمار می‌رود.<sup>۱۲۱</sup> از بعضی از مفسران هم نقل شده است که منظور از انکراالصوات، زشت‌ترین صداهاست و صدای الاغ در میان صداها حیوانات، زشت‌ترین می‌باشد.<sup>۱۲۲</sup>

لقمان در پرتو شمع معرفت و فروغ حکمت خدادادی، دریافته بود که رعایت اعتدال در هر مقامی و هر حال، از شروط کامیابی در تمام شئون زندگی است.

شیوه‌ی سخن گفتن با مردم، معاشرت با طبقات مختلف جامعه و مراعات رموز اخلاقی در روابط با دیگران، از بخش‌های مهم علم اخلاق را تشکیل می‌دهد. در تعدادی از آیات بدان اشاره شده است و کتب روایی نیز سرشار از احادیثی در این باره است؛ مؤلف بزرگ، شیخ حر عاملی، در وسائل‌الشیعه،<sup>۱۲۳</sup> بابی را احکام‌العشره فی السفر والحضر نامیده است.

در حدیث جالبی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: روزی، از کوچه‌ای عبور می‌کردند. گروهی از مردم را در نقطه‌ای جمع دیدند. از علت آن پرسیدند و پاسخ شنیدند که دیوانه‌ای با اعمال جنون‌آمیز و خنده‌آورش، مردم را متوجه خود ساخته است. پیامبر ﷺ آنها را به سوی خود فراخواندند و فرمودند: «می‌خواهید دیوانه‌ی واقعی را شما معرفی کنم: «إِنَّ الْمَجْنُونَ حَقَّ الْمَجْنُونَ الْمَتَبَخَّرُ فِي مَشِيَّتِهِ، النَّاطِرُ فِي عَطْفِيهِ، الْمَحْرُكُ جَنْبِيهِ بِمَنْكَبِيهِ، فَذَاكَ الْمَجْنُونَ وَهَذَا الْمَبْتَلَى»<sup>۱۲۴</sup> به درستی که دیوانگی، حق مجنون است. کسی که با تکبر و غرور راه می‌رود و پیوسته به دو طرف خود نگاه می‌کند، پهلوی خود را با نشانه‌ی خود حرکت می‌دهد و غیر از خود را نمی‌بیند و اندیشه‌اش از خودش فراتر نمی‌رود، کسی که مردم به خیر او امید ندارند

۱۲۰. ابی‌القاسم حسن بن محمد الراغب الاصفهانی، المفردات لالفاظ القرآن الکریم، باب قصد.

۱۲۱. ماه‌نامه‌ی پاسدار/اسلام، سال بیست و یکم، ش ۲۴۷، ص ۲۱.

۱۲۲. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۳۲۰.

۱۲۳. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۸ و ۶۲.

۱۲۴. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۴۳.

و از شر او در امان نیستند، دیوانه‌ی واقعی است، ولی این را که دیدید، فقط بیمار است.» خداوند می‌فرماید: «و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»<sup>۱۲۵</sup> بندگان خدای رحمان آنان هستند که روی زمین با فروتنی راه می‌روند.» امام صادق 7 می‌فرماید: «المشي المستعجل يذهب بيهاء المؤمن و يظفي نوره»<sup>۱۲۶</sup> راه رفتن شتاب‌زده، هیبت مؤمن را از بین می‌برد و نورش را خاموش می‌کند.» امام علی 7 در وصف پرهیزکاران می‌فرماید: «منطقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشيهم التواضع»<sup>۱۲۷</sup> گفتارشان راست است و پوشاکشان میانه‌روی و راه رفتن‌شان با فروتنی.» در سوره‌ی اسرا آمده است: «و لَا تَمْشِي فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»<sup>۱۲۸</sup> و روی زمین با تکبر راه مرو. تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد.»

### ۷. اصل تکلیف و روش عمل به واجبات

امام علی 7، درباره‌ی مکلف بودن انسان می‌فرماید: «همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده‌است؛ آن را تباہ نکنید و حدودی برای شما معین فرموده‌است؛ از آنها تجاوز نکنید و اموری را بر شما حرام کرده است؛ پس حرمت آن را نگه دارید»<sup>۱۲۹</sup>. بنابراین، هر انسانی مکلف به واجبات است. یکی از مهم‌ترین واجبات، نماز می‌باشد. لقمان به فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ»<sup>۱۳۰</sup> فرزندم، نماز را برپا دار.» در اهمیت نماز همین بس که ستون دین و نخستین فریضه‌ی واجب است. پیامبر اکرم 9 فرمودند: «همانا نماز ستون دین و نخستین چیزی است که از عمل فرزند آدم رسیدگی می‌شود. اگر صحیح باشد، به اعمال دیگر رسیدگی می‌گردد و اگر صحیح نباشد، به عمل‌های دیگر او توجهی نمی‌شود»<sup>۱۳۱</sup>.

۱۲۵. فرقان: ۶۳.  
 ۱۲۶. حسن بن شعبه حرانی، تحفه/العقول، ص ۳۷۱.  
 ۱۲۷. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.  
 ۱۲۸. اسراء: ۳۷.  
 ۱۲۹. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵.  
 ۱۳۰. لقمان: ۱۷.  
 ۱۳۱. محمد بن حسن طوسی، التهذيب، ج ۲، ص ۲۳۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۷.

امام علی 7 فرمودند: «بدان که تمام اعمالت تابع نمازت خواهند بود»<sup>۱۳۲</sup> آدمی هنگامی که نماز را برپا می‌دارد، از فحشا و منکر به دور می‌ماند و طریق صلاح و سلامت می‌پوید<sup>۱۳۳</sup> و چون ترک نماز گوید، دچار سختی و تنگی در معیشت می‌شود. «ابوسعید خدری» نقل کرده است که پیامبر اکرم 9 هشت ماه پس از نزول آیه‌ی تطهیر به در خانه علی 7 آمده، می‌فرمود: «نماز، نماز، خدا شما را بیمارزد»<sup>۱۳۴</sup>. شیطان از این رو همت خود را صرف می‌کند که ما را از اصل نماز بازدارد یا روح توجه و حضور قلب را، که رمز تأثیر تلقینات نماز است، از ما سلب نماید که نماز ستون دین ماست. به همین خاطر، خداوند دوبار<sup>۱۳۵</sup> به پیامبر 9 دستور می‌دهد که همسر و فرزندان خود را به نماز امر نماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» و لقمان حکیم نیز فرزند خود را به نماز امر کرده، می‌فرماید: «یا بنی اقم الصلوة». همچنین از سفارش‌های لقمان به فرزندش این است که گفت: «پسرم، مبدا خروس زرنگ‌تر از تو و مراقب‌تر از تو بر نمازها باشد. مگر آن را نمی‌بینی که هنگام هر نمازی بانگ می‌زند و سحرگاهان، در حالی که تو در خوابی، با صدایش اعلان وقت می‌کند؟!»<sup>۱۳۶</sup> او در سفارش به فرزندش گفت: «از عذر تراشی برای ترک نماز بپرهیز، زیرا عذر آوردن از کار خیر، معنا ندارد»<sup>۱۳۷</sup>.

### ۸. اصل امر به معروف و نهی از منکر

یکی از روش‌های تربیت، رعایت اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که درسوره‌ی لقمان آمده است: «و امر بالمعروف و انه عن المنکر»<sup>۱۳۸</sup> امر به معروف و نهی از منکر کن.» امر به معروف و نهی از منکر از بارزترین راه‌های هدایت انسان است و از باب قاعده‌ی لطف

۱۳۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۸۱.  
 ۱۳۳. عنکبوت: ۱۴.  
 ۱۳۴. روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۸۴.  
 ۱۳۵. در آیه ۱۳۲ سوره طه «وامر اهلك بالصلاة و اصطر عليها» و آیه ۵۵ سوره مریم «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» به آن دو امر می‌کند.  
 ۱۳۶. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۷۲.  
 ۱۳۷. همان، ص ۷۳.  
 ۱۳۸. لقمان: ۱۷.

(تشویق بندگان به طاعت و دور ساختن آنان از گناه، از سر لطف)، انجام دادن آن بر همه لازم می‌باشد.<sup>۱۳۹</sup> شاید لقمان حکیم نیز با توجه به این بعد، فرزندش را به انجام امر به معروف سفارش کرده است.

درباره‌ی معروف می‌گوید: «هر کاری که خوبی آن به واسطه‌ی عقل یا دین شناخته شود، معروف نام دارد و منکر عبارت است از آنچه به واسطه‌ی عقل و شرع مورد انکار تقبیح قرار می‌گیرد».<sup>۱۴۰</sup> مثلاً میانه‌روی در جود و بخشش معروف است، زیرا نزد عقل و شرع محسن می‌باشد.<sup>۱۴۱</sup>

امر به معروف، در لغت، به معنای فرمان دادن به هر کاری است که حسن آن از نظر عقل و شرع شناخته شده باشد و نهی از منکر به معنای بازداشتن از هر کاری می‌باشد که حسن آن از منظر عقل و شرع ناشناخته است یا عقل و شرع به قبح آن حکم می‌کند.<sup>۱۴۲</sup> در منابع کلامی و فقهی بین علما اختلاف نظر وجود دارد و منشأ آن گستره‌ی معروف و منکر<sup>۱۴۳</sup> و روش انجام آن<sup>۱۴۴</sup> است، ولی از تعابیر احادیث و فقها می‌توان چنین تعریف کرد: هر اقدامی که به تحقق معروف و از وقوع منکر جلوگیری کند، چه با گفتار باشد و چه با کردار و رفتار.<sup>۱۴۵</sup>

## نتیجه

لقمان توجه شایانی به تربیت درست فرزندش داشته است که خداوند روش و شیوه‌ی تربیت او را در قرآن کریم، الگو و منشور تربیتی برای انسان دانسته است. لقمان در میان همه‌ی فضایل اخلاقی، تواضع، خردورزی، رفتار و گفتار درست را به فرزندش می‌آموزد و او را از غرور، خودپسندی و... برحذر می‌دارد.

۱۳۹. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۴، ص ۳۴۴.

۱۴۰. همان.

۱۴۱. همان.

۱۴۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۲۳۹.

۱۴۳. زمخشری، شیخ طوسی و محقق حلی و شهید ثانی، معروف را شامل مستحب می‌دانند، ولی منکر را شامل مکروه نمی‌دانند و برخلاف آنها، صاحب جواهر هر دو واژه را گسترده می‌دانند.

۱۴۴. صاحب جواهر معتقد است که امر به معروف در قالب موعظه و نصیحت محقق می‌شود، ولی امام خمینی رحمته معتقدند باید آن دو از موضع آمرانه باشد.

۱۴۵. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۱.

پس از اعتقاد و ایمان به خدا، لقمان به فرزندش دستور اقامه‌ی نماز می‌دهد و برای ادای دین اجتماعی نیز او را به امر به معروف و نهی از منکر وامی‌دارد. لقمان از روش‌هایی مانند محبت کردن، احترام به عواطف و احساسات، روش استدلال و... استفاده کرده است. او ارزش و میزان تأثیر موعظه و نصیحت را می‌داند و آگاهانه آن را به کار می‌گیرد. از روش‌های غیرمستقیم که او برای تربیت به کار گرفته، روش الگویی است؛ او نه تنها الگو و اسوه‌ای کامل برای فرزندش است، بلکه برای تمام پدران الگویی کامل است. مردان جامعه ما باید بکوشند با اقتدا به شخصیت و روش لقمان، فرزندانشان را به درستی تربیت کنند و الگویی جاوید برای نسل‌های بعدی باشند.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابی‌الفداء، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، چ اول، بیروت، دارالجبل، ۱۴۰۸ق.

۳. افروز، غلام‌علی، روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، چ یازدهم، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۶ش.

۴. آلوسی، بغدادی، تفسیر روح المعانی فی التفسیر العظیم والسبع المثانی، چ چهارم، بیروت، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.

۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.

۶. باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی، همگام با روان‌شناسی رشد، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ش.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، نشر دارالمعرفه، بی‌تا.

۸. بیضاوی، ابی سعید عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی، تفسیر بیضاوی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۰ق.

۹. پورعلی فرد، محمد مهدی، روش تربیتی دینی نسل جوان و نوجوان، چ اول، انتشارات شاکر، ۱۳۷۹ش.

۱۰. جعفری، محمد تقی، تعلیم و تربیت اسلامی، چ اول، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸ش.

۱۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، چ اول، قم، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی، ۱۳۷۷ش.



۱۲. حجتی، محمدباقر، *اسلام و تعلیم و تربیت*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، چ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. حسین‌زاده، محمد، *معرفت‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چ اول، کویت، دارالهدایه، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. حکیمی، محمد و محمدرضا و محمدعلی، *الحیاء*، ترجمه‌ی محمد آرام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. خزایلی، محمد، *اعلام قرآن*، چ ششم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. خسرو باقری، *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. دانش پژوه، منوچهر، *اثبات وجود خدا*، تهران، نشر پیروز، ۱۳۵۴ ش.
۲۱. داودی، محمد، *تربیت دینی*، چ دوم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب*، چ چهارم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. راغب اصفهانی، ابی‌القاسم حسن بن محمد، *المفردات لالفاظ القرآن الکریم*، چ دوم، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. رجبی، محمود، *انسان‌شناسی*، قم، چ سوم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۶. رفیعی، بهروز، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، چ اول، انتشارات سمت، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. سبحانی، جعفر، *مربی نمونه*، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، ۱۳۵۳ ش.
۲۹. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *تفسیر مجمع‌البیان*، ترجمه‌ی احمد بهشتی، چ اول، نشر فراهانی، ۱۳۵۴ ش.
۳۰. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم/اخلاق*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. طریحی، فخر الدین، *مجمع‌البحرین*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.

۳۲. طنطاوی بن جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، چ پانزدهم، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۳۳. عبکری بغدادی، محمد بن محمد النعمان، *الاختصاص*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۲ ش.
۳۴. غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم دین*، تصحیح عبدالعزیز عزالدین السیروان، چ سوم، بیروت، دارالقلم، بی‌تا.
۳۵. فرهادیان، رضا، *مبانی تعلیم و تربیت انسان در قرآن*، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۲ ش.
۳۶. فیض کاشانی، ملا محمد محسن، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، نشر اسلامی، بی‌تا.
۳۷. قائمی، علی، *خانواده و مسائل عاطفی جوانان*، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۱ ش.
۳۸. قائمی، علی، *نقش پدر در تربیت*، چ ششم، تهران، انتشارات امینی، ۱۳۷۵ ش.
۳۹. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲ ش.
۴۰. قرشی، علی‌اکبر، *تفسیر احسن‌الحديث*، چ اول، تهران، انتشارات واحد تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۲. گوهری، سید اسماعیل، *ارزش پدر و مادر در قرآن و روایات*، چ سوم، تهران، نشر نیایش، ۱۳۷۶ ش.
۴۳. گوهری، سید اسماعیل، *شکر در قرآن*، روایات و نهج‌البلاغه، چ اول، نشر کعبه، ۱۳۶۴ ش.
۴۴. متقی‌الهندی، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۴۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه‌ی الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. محدثی، جواد، *آشنایی با سوره‌ها*، چ چهاردهم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۴۷. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان‌الحکمه*، چ دوم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۴۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دایره‌المعارف قرآن کریم*، چ اول، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۴۹. مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۷۶ ش.
۵۰. مصباح یزدی، محمد تقی، *معارف قرآن*، خداشناسی - کیهان‌شناسی - انسان‌شناسی، قم، مؤسسه‌ی در راه حق، ۱۳۶۸ ش.
۵۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ اول، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵۲. مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ ششم، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۴ ش.
۵۳. مظاهری، حسین، *تربیت فرزند از نظر اسلام*، انتشارات ام‌ابیه، ۱۳۷۹ ش.

۵۴. مغنیه، محمدجواد، ارزش‌های اخلاقی در فقه امام صادق ۷، ترجمه‌ی محمد رادمش، تهران، نشر محمدی، ۱۳۶۰ ش.  
 ۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.  
 ۵۶. موسوی زنجان‌رودی، سیدمجتبی، تربیت مذهبی کودک، نشر میثم، ۱۳۷۷ ش.  
 ۵۷. نراقی، ملامهدی، جامع السعادات، نشر جامعه نجف الدینیّه، ۱۳۸۳ ش.  
 ۵۸. ویلیام سیرز، نقش پدر در تربیت کودک، ترجمه‌ی شرف‌الدین شرفی، چ دوم، بی‌جا، انتشارات صابرین، ۱۳۷۷ ش.

### برداشت‌های تربیتی از سوره‌ی لقمان

فاطمه نیک‌بخش<sup>۱</sup>

#### چکیده

در این پژوهش، سوره‌ی لقمان به عنوان یکی از سوره‌های کلیدی تربیت بررسی گشته و پس از بحث مفهوم شناسی ضمن توصیف ده برداشت تربیتی، به بررسی رفتارهای تربیتی لقمان حکیم به عنوان مربی و آیات دیگر این سوره پرداخته شده است. روش ما در این جا، تفسیر تربیتی به همراه تحلیل محتوایی آیات است و همه‌ی برداشت‌ها به صورت مستدل و مستند از متن آیات این سوره، با دلالتی واضح استخراج شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** برداشت تربیتی، پرورش، تربیت دینی، هدایت انسان، نظام تربیتی.

#### مقدمه

موقعیت انسان معاصر و پیچیدگی‌های روابط و ساختار زندگی او، به همان اندازه که پرورش و تربیت را دشوار کرده، بر اهمیت و ضرورت آن افزوده است. این ضرورت و اهمیت آن‌گاه آشکار می‌شود که به تنگناهای افق حیات انسان امروز توجه کرده، درباره‌ی ریشه‌ها و پی‌آمدهای آن بصیرت یابیم.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.